

آن‌ها که در قانون اقدامات تأمینی آمده بود آن‌ها را در عرصه اندیشه نسخ و در قانون مجازات فرانسه تأثیر گذاشته بود.

در خصوص جرم سیاسی هم تقریباً همین اتفاق افتاد. جرم سیاسی متخذ از مکتب تحقیقی، توصیه‌ای که در خصوص جرایم سیاسی می‌کرد این بود که این جرایم باید حتماً با هیئت منصفه رسیدگی شود و این رسیدگی‌اش هم باید علنی باشد، این دو فاکتوری بود که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در آن زمان مقرر کرد. هرچند همان موقع هم کم‌کم زمزمه نبود اختصاص هیئت منصفه به جرایم سیاسی بلند شده بود. همچنین باید گفت مکتب تحقیقی در حوزه جرم سیاسی آن چنان هم در عمل در اروپا ریشه ندوانده بود. به این دلیل که جرایم عمومی هم علنی بود و جرایم عمومی هم در درجه جنایت و برخی از مصادیق جرم با حضور هیئت منصفه تشکیل می‌شد.

این فکر در قانون اساسی ما تأثیر گذاشت و قانون اساسی ما را به این نحو نگارش پیدا کرد که جرایم سیاسی باید با حضور هیئت منصفه و به صورت علنی برگزار شود. همین موضوع که در دنیا به این نحو پیش نرفته بود از یک سو و از سوی دیگر مسأله‌ای که تعریف جرم سیاسی به عهده قانون‌گذار عادی گذاشته بود با این قید که جرم سیاسی باید بر اساس موازین اسلامی تعریف شود، موجب شد که چند دهه این تعریف به تأخیر بیفتد. دلیل اول اینکه عزم و اراده‌ای مبنی بر تفکیک جرایم سیاسی از جرایم عمومی به خاطر همان دلیلی که گفتم وجود نداشت و دوم اینکه تعریف مشخص و واضح فقهی در منابع دینی ما نسبت به جرایم سیاسی وجود نداشت که قانون‌گذار از آن استفاده کند.

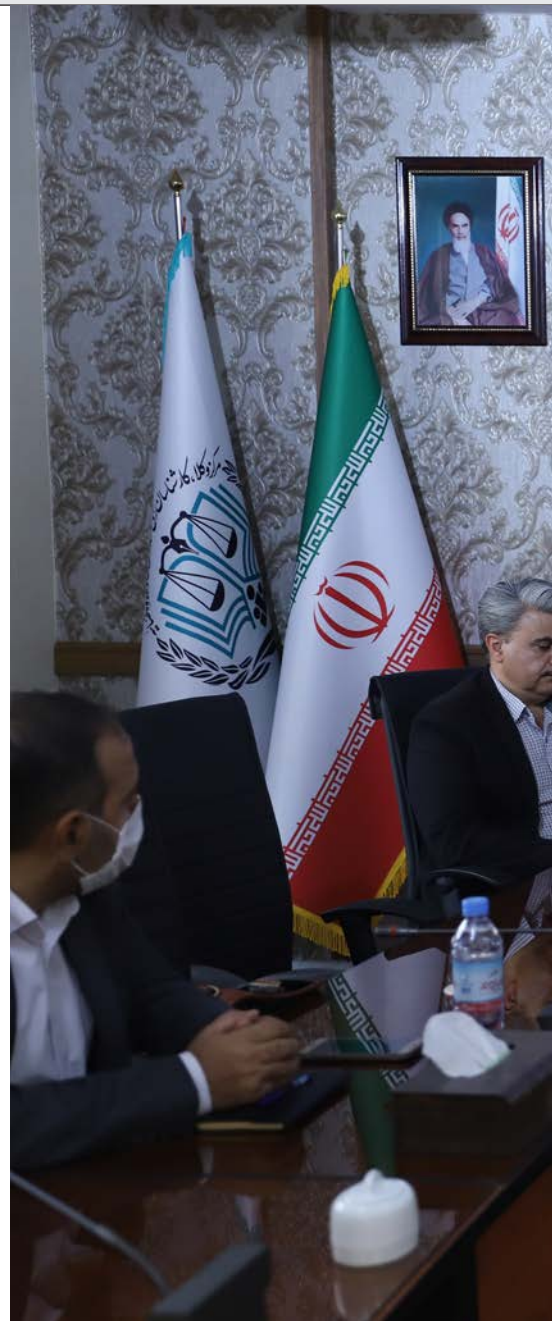
حقیقی یا اعتباری بودن عناوین مجرمانه

یک نکته خیلی مهم این است که جرایم از این منظر دو نوع هستند. یک دسته از جرایم هستند که نام‌شان پیامی از عالم واقع به ما می‌رساند. یعنی این جرم از حقیقت بیرونی خبر می‌دهد، مثلاً قتل عمد. وقتی می‌گویید قتل عمد برداشت شما حقوق دانان با آن چیزی که یک مستمع غیرحقوقی در خیابان به گوشش می‌رسد، هم‌پوشانی بسیار زیادی دارد. قتل عمد یعنی یک

هست که مجرمین عادی دنبال منفعت شخصی خودشان هستند و به جامعه ضربه می‌زنند، اما عده‌ای هستند که با انگیزه‌های خاص مرتکب جرایمی می‌شوند که ما آن جرایم را جرم سیاسی می‌دانیم که آن افراد به زعم خودشان به دنبال اصلاح جامعه خودشان بودند ولو اینکه ما آن نظرشان را قبول نداشته باشیم و آن انگیزه را انگیزه صائبی ندانیم ولی به زعم خودشان خیال می‌کردند که دارند به جامعه خدمت می‌کنند. با این اندیشه خواستار حمایت‌هایی از جانب حکومت نسبت به جرایم سیاسی شدند. این نکته در اندیشه فلسفی خیلی برجسته است که می‌گفتند حقیقت اندیشه در اختیار یک نفر نیست و ممکن است همان قدری که حاکمان در یک جامعه‌ای اشتباه بکنند به همان اندازه آن مجرم سیاسی هم ممکن است اشتباه کرده باشد و حقیقت مثل یک آینه شکسته‌ای است که هر قسمتش دست یک نفر افتاده است. پس برخورد حاکمیت‌ها با مجرمین سیاسی به نحوی که با دیگر مجرمین برخورد می‌کند خارج از دایره عدالت است. این مبحث در نخله‌های مختلف حقوقی به تعبیری شکل خودش را گرفت. یعنی هر یک از نخله‌های حقوقی به شکل خاصی با این مسأله برخورد کردند.

۲. ایران

در زمان نگارش قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یعنی در سال ۱۳۵۸ شمسی در دهه هشتاد میلادی، مثل الان نبود که هر آنچه در دنیا به عنوان افکار مطرح می‌شود به سرعت قابل دسترسی باشد. یک مثال واضح برای شما بزنم. قانون اقدامات تأمینی سال ۱۳۳۹ در ایران به تصویب رسید. این قانون متخذ از افکار پوزیتیویستی بود و کسانی این قانون را نوشتند که دهه‌های قبل در اروپا درس خوانده بودند، وقتی به ایران آمدند هم نه، بلکه زمانی که در ایران به منصبی رسیدند و صاحب کرسی شدند و قدرت را توانستند به دست بگیرند، آن قانون ۱۳۳۹ اقدامات تأمینی را تصویب کردند. در زمانی که این قانون در ایران تصویب شد، چند سال قبلش کتاب مارک آنسل در خصوص مکتب رفاه اجتماعی نوشته شده بود و همه آن تعبیرات مربوط به مجرمین خطرناک، تکرار جرم و مانند



۱. جهان سابقه جرم انگاری جرم سیاسی

جرم سیاسی در قرن بیستم مورد توجه حقوق دانان اروپایی قرار گرفت. حقوق دانان اروپایی بعد از دوران جدید با عنایت به افکار جدید فلسفی و با توجه به این نکته اندیشه‌ای و فکری و فلسفی که مخالفین یک جریان سیاسی به یک نخله سیاسی برخلاف دیگر مجرمین ممکن است انگیزه‌های شرافتمندانه‌ای در ارتکاب جرم‌شان داشته باشند، معتقدند نباید مثل سایر مجرمین با آن‌ها برخورد شود. یک تفاوت اساسی اینجا